Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 3: Issue 134, Autumn 2023, p.123-145

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 28-02-2022 Revise Date: 11-05-2022 Accept Date: 11-06-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75494.1309 Article type: Original

Analyzing the concept of negation of "*Ba~s*" in Imami jurisprudence

Ali Hosseini Far , PhD candidate in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University

Dr. Abdolgabar Zargoosh Nasab , Associate Professor of Ilam University **(corresponding author)**

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

Dr. Nabi Sobhani, Assistant Professor of Ilam University

Abstract

A large number of hadiths in Shia narrative texts contain the word "*Nafi-e- ba~s*". In jurisprudence and principles courses, Imami jurists have provided explanations regarding the meaning of this phrase; But there is no independent research about discovering the semantic truth of this phraze. Identifying the concept of "*Nafi*"(negation) and the scope of its implications play a significant role in explaining the contents of these narrations and choosing the correct ruling in the inference position. By looking at the literal meaning of *"Ba~s"*, the Qur'anic usage of this word and the statements of Imami jurists about it, it is concluded that the meaning of "negation of *B~as*" is the exclusion of Tahrimi prohibition and punishment in the area where they are suspected to exist.

Key words: *Ba~s, Na'fi-e-bas, Ba~s existence, La Ba~s Fi"he', Taklifi ruling, Vazee ruling.*

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۴۵ - ۱۲۳

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75494.1309

نوع مقاله :پژوهشی

واکاوی مفهوم نفی «بأس» در فقه امامیه

دکتر علی حسینی فر

دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام

دکتر عبدالجبار زرگوش نسب(نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه ایلام

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

دکتر نبی سبحانی

استادیار دانشگاه ایلام

چکیده

شمار فراوانی از روایات در متون روایی شیعه مشتمل بر واژه «نفی بأس» است. فقیهان امامیه در ضمن مباحث فقهی و اصولی، در خصوص معنا و مفهوم این تعبیر، توضیحاتی ارائه کرده‌اند؛ اما پژوهش مستقلی دربارۀ کشف حقیقت معنایی این تعبیر وجود ندارد. شناسایی مفهوم «نفی بأس» و دامنۀ دلالت آن نقش بسزایی در تبیین مفاد این روایات و گزینش حکم صحیح در مقام استنباط دارد. با نظر در معنای لغوی بأس، درنگ در کاربست‌های قرآنی این واژه و گفته‌های فقیهان امامیه راجع به آن، این نتیجه به دست می‌آید که مدلول «نفی بأس» عبارت است از: منتفی بودن نهی تحریمی و عقاب در مجالی که گمان به وجود آن دو می‌رود.

واژگان کلیدی: بأس، نفی بأس، ثبوت بأس، لا بأس فیه، حکم تکلیفی، حکم وضعی.

مقدمه

نفی بأس، مفهومی است که با تعبیرات مختلفی از اهل بیت(ع) در روایات منقول از ایشان به کار رفته است. گسترهٔ کاربردی متعلقات گوناگون نفی بأس و نقش مهم این مفهوم در مسیر استنباط احکام شرعی، ضرورتِ واکاوی و ارزیابی مفهوم آن را می‌نمایاند. فهم دقیق دامنهٔ کاربردی این واژه در منابع روایی و وسعت دایرهٔ آن در مقام استنباط، سبب درک این امر خواهد شد که اهمیت پردازش این موضوع کمتر از برخی موضوعات متداول در کتب اصول فقه و قواعد فقه نیست.

ازجمله موضوعاتی که پژوهش مستقل و جامعی دربارهٔ آن در دسترس نیست عبارت‌اند از: مدلول و مفاد نفی بأس در احکام تکلیفی، مفهوم آن در احکام وضعی، کم‌وکیفِ حجیت مفهوم نفی بأس مقارن شرط و وصف بر ثبوت بأس و دامنهٔ مفهومی ثبوت آن.

رسالهٔ «نفی البأس فی الأحادیث الفقهیة»، نوشتهٔ عبدالله اشکانی به ذکر چهل‌وهشت روایت مشتمل بر نفی بأس از ابواب مختلف فقهی می‌پردازد و سپس توضیحی پیرامون مفاد آن ارائه می‌کند، اما به نظر می‌رسد در این رسالهٔ مختصر، نگارنده در پی یافتن مفاد نفی بأس و تبیین ضابطه‌ای در این خصوص نبوده است، بلکه با اتکای بر قرائن در روایات مذکور در این رساله به تشریح و تبیین معنای بأسِ نفی‌شده در این روایات پرداخته است. بنابراین، هدف نوشتار حاضر اعم از هدف نگارنده در آن رساله و روش تحقیق نیز متفاوت است. البته نراقی در عوائد الأیام متعرض این بحث شده و از زوایایی آن را بررسی کرده است[1] و دیگر فقیهان امامی نیز به‌صورت پراکنده بدان اشاراتی داشته‌اند؛ اما گستردگی کاربرد و اختلافاتی که دربارهٔ مفاد و مدلول آن در میان است، بررسی موضوع و نگاهی دوباره به حدود و ثغور مفهومی آن را با نگاهی کاربردی و نوآورانه ضروری می‌سازد.

این نوشتار می‌کوشد با غبارروبی از معنای لغوی واژهٔ بأس، تدبر در کاربست‌های قرآنی آن و ملاحظهٔ قرائن و مناشئ ظهور، به متفاهم عرفی تعبیر نفی بأس در عصر تشریع دست یابد و با اتخاذ مبنایی صحیح دراین‌باره، فهم معنای آن در کاربردهای روایی تسهیل شود.

۱. مفهوم‌شناسی واژهٔ بأس

بأس، اسم فعل ثلاثی مجرد (بَؤُسَ‌یبْؤُسُ) است.[2] این اسمِ مهموزالعین در لغت به این معانی به کار رفته است: جنگ،[3] خوف،[4] شجاعت،[1] عذاب،[2] گرم‌شدن آتش جنگ،[3] سلاح جنگی،[4] مهیاکردن ابزار و

۱. نراقی، عوائد الأیام، ٦٧تا٧٠.
۲. آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی‌فارسی، ۲۵.
۳. فراهیدی، کتاب العین، ۲/۱۱.
٤. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۱۰۲۲/۲.

ادوات جنگی،[٥] کراهت،[٦] شدت و سختی،[٧] تنگدستی و نیازمندی،[٨] ترس شدید،[٩] قدرت،[١٠] گناه[١١] و آسیب و گزند.[١٢] اهل لغت، عبارت «لا بأس علیک» را به‌معنای «لا خوف علیک» گرفته‌اند.[١٣] ازهری، نفی بأس از دشمن را به‌معنای تأمین دانسته است.[١٤] عسکری پس از آنکه معنای حقیقی بأس را آمادگی جنگی شناسانده، معنای مجازی آن را مفهوم خوف و ترس تبیین کرده است. ایشان «لا بأس علیک» را به‌معنای «لا خوف علیک» و «لا بأس فی هذا الفعل» را به‌معنای «لا کراهة فیه» اخذ کرده[١٥] و عبارت «لا بأس فیه» و «لا إثم فیه» را نیز دارای معنایی یکسان شمرده است.[١٦] ابن‌اثیر نیز معنای «لاحرج» را در برخی از روایات، همان معنای «لا بأس» و «لا إثم» دانسته است.[١٧] این کلمه بیست‌وچهار مرتبه در قرآن آمده و معانی مختلفی از آن اراده شده است.[١٨] واژهٔ بأس در هیچ‌کدام از کاربردهای قرآنیِ آن دربارهٔ احکام تکلیفی یا وضعی نیست. برخی، اصل این مادهٔ لغوی و جامع بین افراد آن را شدت دانسته‌اند.[١٩] شاید بتوان گفت که افزودن وصف شدید در برخی کاربست‌های قرآنی این واژه (مانند اسراء: ٥؛ کهف: ٢؛ نمل: ٣٣؛ فتح: ١٦؛ حدید: ٢٥؛ حشر: ١٤) با اصالت شدت در این مادهٔ لغوی، متنافی باشد؛ هرچند ارادهٔ تأکید شدت

---

١. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ١٠٢٢/٢.
٢. جوهری، الصحاح، ٩٠٦/٣.
٣. جوهری، الصحاح، ٩٠٦/٣.
٤. حمیری، شمس العلوم، ٣٣٣٢/٦.
٥. عسکری، الفروق فی اللغة، ٢٣٨.
٦. عسکری، الفروق فی اللغة، ٢٣٨.
٧. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ٣٢٨/١.
٨. ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ٨٩/١.
٩. ابن‌منظور، لسان العرب، ٢٠/٦.
١٠. قرشی بنابی، قاموس قرآن، ١٥٨/١.
١١. عسکری، الفروق فی اللغة، ١٩٢.
١٢. آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی‌فارسی، ٢٥.
١٣. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ١٠٢٢/٢.
١٤. ازهری، تهذیب اللغة، ٧٤/١٣.
١٥. عسکری، الفروق فی اللغة، ٢٣٨.
١٦. عسکری، الفروق فی اللغة، ١٩٢.
١٧. ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ٣٦١/١.
١٨. معانی مختلف واژهٔ «بأس» در کاربردهای قرآنی آن عبارت است از: ١. جنگ (بقره: ١٧٧)؛ ٢. قدرت: (نساء: ٨٤)؛ ٣. مجازات (انعام: ٤٣)؛ ٤. جنگ (انعام: ٦٥)؛ ٥. مجازات (انعام: ١٤٧)؛ ٦. کیفر (انعام: ١٤٨)؛ ٧. عذاب (اعراف: ٤)؛ ٨. عذاب (اعراف: ٥)؛ ٩. عذاب (اعراف: ٩٧)؛ ١٠. عذاب (اعراف: ٩٨)؛ ١١. مجازات و عذاب (یوسف: ١١٠)؛ 12. جنگ: (نحل: ٨١)؛ ١٣. پیکارجویی (اسراء: ٥)؛ 14. عذاب (کهف: ٢)؛ ١٥. عذاب (انبیاء: ١٢)؛ ١٦. جنگ: (انبیاء: ٨٠)؛ ١٧. قدرت جنگی (نمل: ٣٣)؛ ١٨. پیکار (احزاب: ١٨)؛ ١٩. عذاب (غافر: ٢٩)؛ ٢٠. عذاب (غافر: ٨٤)؛ ٢١. عذاب (غافر: ٨٥)؛ ٢٢. نیرومندی و جنگ‌جویی (فتح: ١٦)؛ ٢٣. نیرو (حدید: ٢٥)؛ ٢٤. پیکار (حشر: ١٤) (معانی مذکور ـ بدون تصرف ـ از قرآن کریم، ترجمهٔ آیت‌الله مکارم شیرازی برگرفته شده است.)
١٩. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ٢٢٥/١.

دور از ذهن نیست. با تأمل در کاربردهای قرآنی این واژه و قول لغویان به نظر می‌رسد که معنای حقیقی بأس، جنگ و پیکار است و مجازاً در مدالیل التزامی جنگ؛ مانند ترس، شدت، عذاب، نیرو، دلاوری، جنگاوری، سلاح، کراهت، مجازات و... استعمال شده است. تأنی در اقوال اهل لغت نشان می‌دهد که معانی مجازیِ خوف، عذاب، کیفر، گزند، کراهت و شدت، متناسب با کاربرد این واژه در حوزهٔ رفتارهای اختیاری آدمیان است. عرضهٔ این معانیِ محتمل دربارهٔ کلمهٔ بأس به فرهنگ قرآن و دقت در آیاتی که مشتمل بر این واژه است، دلالت آن در زبان تشریع بر عذاب، عقاب و کیفر را تقویت می‌کند. بیان مفهوم تأمین در توضیح مفاد نفی بأس در «تهذیب اللغة»، «لسان العرب» و «تاج العروس» شاهدی بر همین معناست، زیرا روشن است که ثبوت تأمین از سوی خداوند مساوق با نفی عذاب و عقاب از سوی وی راجع به مکلف است.[1] شاید بتوان افزون بر شواهد قرآنی که از ذکر تفصیلی آن به‌دلیل اختصار احتراز شده است، یکی از شواهد روایی بر وضع نخستین این واژه در زبان تشریع در مفهوم عذاب را تعبیری دانست که امام علی(ع) در وصف خودشان بیان فرموده‌اند: «أَنَا قَابِضُ الْأَرْوَاحِ وَ بَأْسُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِين؛ من گیرندهٔ روح مردمان و عذاب الهی هستم که خداوند مجرمان را از آن رهایی نمی‌بخشد.»[2] این تعبیر به‌صراحت، مفهوم تعذیبِ نهفته در مفاد بأس را می‌رساند و می‌تواند مؤیدی بر آن باشد.

۲. قالب‌های کاربرد واژهٔ بأس در سنت

با تتبع در منابع روایی شیعه در می‌یابیم که این واژه در قالب جملات مختلفی به کار رفته است؛ ازجمله: «لا بأس بذلک»،[3] «لیس علیک بأس»،[4] «لا بأس علیک»،[5] «ما بأس»،[6] «لا بأس»،[7] «لا بأس به»،[8] «ما کان به بأس»،[9] «لیس به بأس»،[10] «لم یکن به بأس»[11] و «ما به بأس».[12] با ملاحظهٔ روایات اهل بیت(ع) چنین به نظر می‌رسد که کاربرد غالب و شاید انحصاریِ این مادهٔ لغوی، در جملات منفی است.

---

۱. نک: ازهری، تهذیب اللغة، ۷٤/۱۳؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ۸۳/۲؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۱۹۵/۸.

۲. ابن‌بابویه، معانی الأخبار، ۵۸.

۳. کلینی، کافی، ٦٥/۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰٤/۱.

٤. کلینی، کافی، ۳۳۱/۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۵۲/۱۰.

۵. کلینی، کافی، ۵۳۱/۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۰٦/۱۷.

٦. کلینی، کافی، ٦۲۷/۱۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ٤۳/۲.

۷. کلینی، کافی، ٤۱۰/۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۳٦/۱.

۸. کلینی، کافی، ۵٤/۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱٤۳/۱.

۹. کلینی، کافی، ٤٤/۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱٤٤/۱.

۱۰. کلینی، کافی، ۱٦۲/۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱٤۷/۱.

۱۱. کلینی، کافی، ۱۳٤/٦؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ٤۲۷/۵.

۱۲. کلینی، کافی، ٦۰۵/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۳/۱۳.

این نکته جلوه‌ای است از تحقق مفاد آیهٔ «ما جَعَلَ عَلَیکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَج؛ در دین [اسلام] کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد.»[۱] و شاهدی است بر حدیث نبوی «بَعَثَنِی بِالْحَنِیفِیةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ؛ خداوند مرا به پیامبری دینی راستین، سهل و آسان برگزید»،[۲] اما ازآنجاکه نفی بأس گاهی در جملات شرطیه به کار رفته است که دال بر انتفای حکم در صورت انتفای شرط است، بحث از اثبات بأس نیز موضوعیت می‌یابد؛ مثلاً در روایتی عمار ساباطی نقل می‌کند که کسی از امام صادق(ع) پرسید مردی بر می‌خیزد که نماز بخواند، درحالی‌که زنی در مقابل او در حال خواندن نماز است؟ امام(ع) فرمود: تا زمانی که این مرد ده ذراع فاصله نگرفته، نباید نماز بخواند. سپس امام(ع) از قرارگرفتن زن در پشت سر مرد، نفی بأس کرده و پس از آن فرموده است: «وَ إِنْ کَانَتِ الْمَرْأَةُ قَاعِدَةً أَوْ نَائِمَةً أَوْ قَائِمَةً فِی غَیرِ صَلَاةٍ فَلَا بَأْسَ حَیثُ کَانَتْ؛ اما اگر زن نشسته، خوابیده یا ایستاده باشد و در حال خواندن نماز نباشد، هر جایی که قرار گرفته باشد، اشکالی متوجه نماز مرد نخواهد شد.»[۳] برخی از فقیهان امامی، مفهوم این روایت را که در قالب جملهٔ شرطیه بیان شده است، اثبات بأس دربارهٔ محاذات زن و مرد در نماز و پیش‌تر قرارگرفتن زن دانسته و به بررسی مفهوم آن پرداخته‌اند.[٤] در برخی از روایات نیز نفی بأس از موضوعی که موصوف است، در صورت پذیرش حجیت مفهوم وصف، دال بر انتفای حکم در فرض انتفای وصف تلقی شده است؛ برای مثال، در روایتی عبدالله‌بن‌سنان از امام صادق(ع) چنین نقل می‌کند: «عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: لَابَأْسَ أَنْ تَتَوَضَّأَ مِمَّا شَرِبَ مِنْهُ مَا یؤْکَلُ لَحْمُهُ؛ امام صادق(ع) فرمود: گزندی نیست که از آبی که حیوان حلال‌گوشت از آن نوشیده، وضو گرفته شود.»[٥] در این روایت، موضوع نفی بأس، سؤر مأکول‌اللحم دانسته شده و حجیت مفهوم وصف، دلیل بر ثبوت بأس در سؤر غیرمأکول‌اللحم شمرده شده است.[٦] البته در برخی مواضع، نفی بأس اعم از ثبوت بأس دانسته شده و ملازمهٔ میان نفی بأس در منطوق کلام و اثبات بأس در مفهوم آن پذیرفته نشده است.[۷] نباید از نظر دور داشت که توجه عذاب، عقاب و مجازات راجع به احکام تکلیفی صحیح است، اما امر احکام وضعی دائر میان صحت و بطلانی است که منشأ ترتب آثار شرعی و عرفی شمرده می‌شود.[۸] تذکر این نکته نیز لازم است که برای فهم مفاد قالب‌هایی که مشتمل بر واژهٔ بأس است،

---

۱. حج: ۷۸.
۲. کلینی، کافی، ۱۳۱/۱۱.
۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۳۱/۲.
٤. نک: طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۰/۳.
٥. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۳۱/۱.
٦. نک: خویی، فی شرح العروة الوثقی، ۳٦۷/۲؛ نک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ۱۷۷/۱؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ۳٥٥/۱.
۷. نک: علامه حلی، منتهی المطلب، ٦۷/۲.
۸. خوانساری، تسدید القواعد، ۳۹۸.

دقت در سؤال سائل و استفهامی که روایت ناظر به آن است ضروری خواهد بود.[۱]

۳. مفاد نفی بأس در کلمات فقها

علامه حلی، مستظهر از نفی بأس را انتفای تحریم دانسته است.[۲] ایشان در برخی مواضع، نفی وجوب را از نفی بأس استفاده کرده است که به نظر می‌رسد چنین استظهاری بر پایهٔ قرائن صورت گرفته است.[۳] شهید اول در برخی مواضع، نفی بأس را ظاهر در جواز دانسته و[۴] در برخی مواضع دیگر، مفاد آن را نفی تحریم شمرده است.[۵] محقق کرکی در برخی از فروع فقهی، جواز را از نفی بأس استفاده کرده است.[۶] شهید ثانی مراد از نفی بأس را نفی تحریم و مدلول آن را جواز به‌معنای عام دانسته است.[۷] استفادهٔ حکم وجوب از تعبیر نفی بأس در برخی موارد کاربرد آن نشان‌دهندهٔ آن است که فقیهان امامی، جواز مستفاد از نفی بأس را شامل وجوب نیز دانسته‌اند.[۸] ظاهر کلمات محقق اردبیلی نشان می‌دهد که ایشان استفادهٔ جواز از نفی بأس را منحصر به کاربرد آن در افعال اختیاری دانسته و در صورت تعلق آن به اعیان، حکم به اجمال این تعبیر کرده است.[۹] مجلسی اول در تبیین روایتی از ائمه(ع)، نفی بأس را دال بر انتفای تحریم و کراهت شمرده است که در جای خود تأمل‌برانگیز است.[۱۰] این بیان نشان‌دهندهٔ آن است که نفی مطلق مبغوضیت، در احصای معانی کاربست‌های روایی و فقهی نفی بأس نیز بایستی در شمار آید. سیدمهدی بحرالعلوم نیز نفی بأس را نفی حرمت و کراهت دانسته و به‌تبع آن ثبوت بأس را مثبت صِرف حرمت نشمرده است.[۱۱] علامه مجلسی برخلاف مجلسی اول، نفی بأس را متنافی با کراهت ندانسته است.[۱۲] فیض کاشانی، نفی بأس را مفید نفی حظر و منع از متعلق آن برشمرده است.[۱۳] خوانساری، نفی بأس را ظاهر در نفی تحریم شمرده و دلیل آن را تبادر دانسته است.[۱۴] مازندرانی،[۱] محدث بحرانی،[۲] عاملی،[۳] کاشف‌الغطاء،[۴] همدانی[۵] و

---

۱. نک: عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۱۷۱/۳؛ بجنوردی، القواعد الفقهیة، ۲۳/۵.
۲. علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۱۰/۱.
۳. علامه حلی، منتهی المطلب، ۲۶۲/۶.
۴. شهید اول، غایة المراد، ۳۱۰/۱.
۵. شهید اول، غایة المراد، ۸۱/۳.
۶. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲۶۹/۱.
۷. شهید ثانی، رسائل، ۸۵/۱؛ شهید ثانی، روض الجنان، ۶۵۲/۲؛ شهید ثانی، فوائد القواعد، ۳۱۶؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۹۹/۸.
۸. طوسی، المبسوط، ۱٤٤/۱؛ شهید ثانی، رسائل، ۲۲۳/۱.
۹. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۲۲۶/۱۱.
۱۰. مجلسی، روضة المتقین، ۳۸۲/۱.
۱۱. بحرالعلوم، مصابیح الأحکام، ۱۱۵/۱.
۱۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۷۸/٦۲؛ ملاذ الأخیار، ۵۰/۷.
۱۳. فیض کاشانی، الوافی، ۲۰۹/۱۱ و ۱۸۳/۱۹.
۱٤. محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۲۸۵/۲.

همدانی[5] و نایینی[6] نیز بر دلالت نفی بأس بر جواز و فقدان منع و حظر شرعی صحه نهاده‌اند. شیخ انصاری، دلالت نفی بأس را بر معنای عام مرجوحیت که کراهت را نیز شامل می‌شود، ممنوع دانسته است.[7] نراقی نفی بأس را به‌معنای نفی حرمت و اثبات آن را مفید اثبات حرمت شمرده است.[8] وی با عنایت به‌معنای لغوی واژۀ بأس و با این استدلال که نفی بأس، نفی عذاب است و منافاتی با کراهت ندارد، بر این استظهار تأکید کرده است.[9] صاحب‌جواهر، نفی بأس را دال بر رخصت شرعی برشمرده و به اختلاف معنای موارد استعمال آن در ادلۀ شرعی اشاره کرده است.[10] وی دراین‌باره می‌نویسد: «إنّ غایتها الرخصة و نفی البأس عنه الواردان فی مقام توهّم الحظر، و لا یفیدان سوی الإباحة بالمعنی الأعمّ الشامل للکراهة؛ غایت مدلول لا بأس، رخصت و نفی بأسی است که در قالب آن، توهمِ حظر زدوده می‌شود و این تعبیر، فراتر از اباحۀ به‌معنای عام، دلالتی ندارد که کراهت را نیز در بر می‌گیرد.»[11] وی نیز در مواضعی، عدم‌تنافی نفی بأس و کراهت را متذکر شده و نسبت منطقیِ میان این دو مفهوم را، عام‌وخاص مطلق بیان کرده است.[12] با تتبع در کلمات فقیهان امامی روشن می‌شود که قول مشهور دربارۀ مفاد نفی بأس، همان نفی تحریم و دفع توهم حظر است و برخلاف انظار عالمانی همچون مجلسی اول و بحرالعلوم، با کراهت نیز جمع‌شدنی است. دلیل بر این معنا چنان‌که در کلمات نراقی نیز بدان اشاره شد، توجه به معنای لغوی بأس و اشتمال آن بر عذاب و عقوبتی است که کراهت مشتمل بر آن نیست.

۴. مفاد ثبوت بأس در کلمات فقها

شهید اول ثبوت بأس را اعم از تحریم دانسته و استفادۀ صرف نهی تحریمی را از آن نپذیرفته است.[13] البته ایشان در مواضع دیگری، مستظهر از اثبات بأس را عدم‌جواز قلمداد کرده است.[14] شیخ بهایی[1] و

۱. مازندرانی، شرح فروع الکافي، ۱۵۰/۲.
۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ٤۷/۲۳.
۳. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ٤۰۳/۱۲.
٤. کاشف الغطاء، شرح طهارة قواعد الأحکام، ۱۲۸.
٥. همدانی، مصباح الفقیه، ٦٥/٥.
٦. نایینی، کتاب الصلاة، ٤۰٤/۱.
۷. انصاری، کتاب الصلاة، ۱۰۹/۱.
۸. نراقی، عوائد الأیام، ٦۹.
۹. نراقی، مستند الشیعة، ۳۹۹/۱ و ۳۷۸/٤؛ نراقی، عوائد الأیام، ٦۸.
۱۰. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۸۳/۱.
۱۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳٥۹/۳٦.
۱۲. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۱۹/۱٤.
۱۳. شهید اول، ذکری الشیعة، ۸۸/۳.
۱٤. شهید اول، ذکری الشیعة، ۳٥٥/۱.

عاملی[2] نیز همین مبنا را در ثبوت بأس برگزیده‌اند. محقق سبزواری، تحریم را بـا معنـای لغـویِ واژهٔ بـأس مناسب‌تر دانسته، اما در مقام استنباط، استفادهٔ صِرف تحریم را از ثبوت بأس نپذیرفتـه و مفـاد آن را اعـم از تحریم شمرده است.[3] علامه مجلسی،[4] محدث بحرانی،[5] صاحب ریاض،[6] میرزای قمی،[7] صاحب‌جـواهر[8] و سبزواری[9] نیز به اعم‌بودن ثبوت بأس در خصوص تحریم تصریح کرده و آن را شامل کراهـت نیـز دانسـته اند. فاضل سیوری، ثبوت بأس را امارهٔ تحریم دانسته است.[10] کـاظمی، ثبـوت بـأس را حجـت در تحـریم دانسته و عدم‌جواز نکاح حر با اَمه را در فرض استغنا و عدم‌ریبه از آن استفاده کرده اسـت.[11] نراقـی، معنـای حقیقی اثبات بأس را نهی تحریمی دانسته است؛ بـااین‌وجـود، وی می‌نویسـد: «و قـد یسـتعمل فـی غیـره بضرب من المجاز، کما فی المکروه، فإنه قد ورد فی بعض الأحادیث إثبات البأس للمکروه، فیکون مجازا، و لا یصار إلیه إلّا مع قرینة دالّة علیه؛ [اگرچه معنای حقیقی اثبات بأس، نهی تحریمی است، اما] در برخی از روایات، راجع به مکروه، اثباتِ بأس شده است که باید آن را تجـوز شـمرد. اثبـات بـأس، مسـتلزم نهـی تنزیهی نیست، مگر آنکه قرینه‌ای دال بر آن باشد.»[12] وی در مواضع متعددی، نفی بأس در جملات شرطیه را دال بر اثبات بأس در فرض انتفای شرط دانسته و مفاد اثبات بأس در صورتی تحریم شده است که مانعی از استنباط بر پایهٔ آن نباشد.[13] البته در برخی مواضع، وجود قرینه‌ای بـر جـواز و عـدم‌منـع، وی را از حمـل مفهوم چنین جملات شرطیه‌ای بر عدم‌جواز باز داشته است.[14] وی دراین‌باره می‌نویسد: «البأس حقیقة فـی الشدّة و العذاب و هما فی غیر الحرام منفیان؛ بأس عبارت است از شـدت و عـذاب کـه ایـن دو مفهـوم در غیرحرام از سایر احکام تکلیفی وجود ندارند.»[15] ظاهر کلمات شیخ انصاری آن است که ایشان نیز تحریم را از ثبوت بأس استفاده کرده است.[16] ایروانی نیز در حاشیهٔ مکاسب همـین مبنـا را در اثبـات بـأس اختیـار

۱. شیخ بهایی، الحبل المتین، ۲۲٤.
۲. عاملی، استقصاء الإعتبار، ۳۵۰/٦.
۳. محقق سبزواری، ذخیرة المعاد، ۲۷۰/۲.
٤. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۲/۸۲.
۵. بحرانی، اجوبة المسائل البهبهانیة، ۳۹؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۲۲/۸.
٦. طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۵٤/۸.
۷. میرزای قمی، جامع الشتات، ۳٤۲/۲.
۸. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۰۹/۸ و ۳۷۱/۱.
۹. سبزواری، مهذب الأحکام، ٤۲٤/٦.
۱۰. فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ۵۰۲/۱.
۱۱. فاضل جواد، مسالک الأفهام، ۲۰۸/۳.
۱۲. نراقی، عوائد الأیام، ۷۰.
۱۳. نراقی، مستند الشیعة، ٤۹٦/۲؛ ۱۰۰/٦؛ ۳۵۷/۱۱؛ ۲۱/۱۲؛ ۳۳۰/۱٤؛ ۳۳٦/۱۵.
۱٤. نک: نراقی، مستند الشیعة، ۸۹/۱۳.
۱۵. نراقی، مستند الشیعة، ۱۰٦/۱٤.
۱٦. انصاری، کتاب صلاة، ۸۵/۱.

کرده است.[۱] عراقی، قدر متیقن از اثبات بأس در احکام تکلیفی را نهی تنزیهی شمرده و اثبات صرف تحریم را از آن نپذیرفته است.[۲] موسوی در مدارک، مطلق مبغوضیت را از ثبوت بأس استفاده کرده و آن را دال بر مبغوضیت الزامی ندانسته است.[۳] اما وی در نهایة، ثبوت بأس را مقتضی تحریم قلمداد کرده است.[٤] امام خمینی نیز اثبات بأس را اعم از حرمت دانسته است.[٥] آیت‌الله خویی، در مواردی ثبوت بأس را اعم از تحریم تلقی کرده[٦] و در برخی مواضع دیگر، ثبوت بأس را ظاهر در تحریم دانسته است که نشان‌دهندهٔ اتکای وی بر قرائن در استنباط ترک الزامی است.[٧] آیت‌الله سیدمحمد صدر در مقام رد گفتار قائلان به ظهور ثبوت بأس در اعم از تحریم اظهار داشته است: «و قد یناقش بأن ثبوت البأس أعم من الحرمة، فتحمل علی الکراهة، إلا أن المفهوم عرفا أن لا بأس به دال علی الجواز فیدل ضده أو مفهومه علی ارتفاع الجواز، و هو الحرمة و الکراهة لا تعنی ارتفاع الجواز علی أی حال، فتأمل؛ گاهی در مقام مناقشه گفته می‌شود که ثبوت بأس اعم از حرمت است و ازاین‌رو، بر کراهت حمل می‌شود. [اما باید توجه داشت] آنچه که عرفاً از نفی بأس فهمیده می‌شود، جواز است. بنابراین، لازم است که ضد این تعبیر [ثبوت بأس] دال بر عدم‌جواز و ارتفاع آن باشد و روشن است که حکم کراهت، مرتفِع جواز نیست، پس [دراین‌باره] نیک بیاندیش.»[۸] برخی از علمای دانش اصول نیز به همین تناقض در بیان مفاد ثبوت بأس اشاره و به آن اعتراض کرده‌اند.[۹] با دقت در گفتار فقهای امامیه دربارهٔ مفاد ثبوت بأس چنین به نظر می‌رسد که معنای آن تحریم و توجه حظر شرعی است. دلیل بر این مدعا، اشتمال مفهوم لغویِ بأس بر معنای عذاب و عقاب است که پیش‌تر در کلمات محقق نراقی بدان اشاره شد. از سوی دیگر، گنجاندن کراهت در دایرهٔ مفهومی ثبوت بأس با دیدگاه مشهور فقهای امامیه دربارهٔ نفی بأس تنافی دارد؛ زیرا همان‌گونه که در بیان برخی فقها و اصولیان گفته شد، تباین و تناقض نفی و ثبوت مستلزم آن است که دایرهٔ مفهومی آن دو، تصادق و تصادفی نداشته باشد. به تعبیر دیگر، انضمام کراهت در حوزهٔ معنایی نفی بأس با انضمام آن در حوزهٔ معنایی ثبوت بأس سازگاری ندارد؛ ازاین‌رو، بایستی نفی بأس را دال بر جواز تکلیفی و ثبوت بأس را دال بر عدم‌جواز تکلیفی دانست. مؤید این تحدید در دایرهٔ مفهومی نفی و ثبوت بأس، معنای لغوی آن خواهد بود.

---

۱. ایروانی، حاشیة المکاسب، ۲۱/۱.
۲. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۱۸۱/۳.
۳. موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۳۵۱/۳.
٤. موسوی عاملی، نهایة المرام، ۱۵۹/۱.
۵. خمینی، المکاسب المحرمة، ۷۲/۱ و ۲۱٦/۱.
٦. خویی، فی شرح العروة الوثقی، ۳۵۲/۱۳؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۲۳۸/۱.
۷. خویی، فقه الشیعة، ۲٦٦/۲.
۸. صدر، ماوراء الفقه، ۱۳۹/۳.
۹. طباطبایی، وسیلة الوسائل، ۳۹٤.

۵. استفادۀ حکم وضعی از نفی بأس در کلمات فقها

فقیهان امامی در مواضع فراوانی، نفی بأس را مستند اثبات احکام وضعی قرار داده‌اند.[۱] البته ایشان در برخی مواضع، استفادۀ حکم وضعی از نفی بأس را نپذیرفته و دلالت آن را منحصر به جواز تکلیفی دانسته‌اند.[۲] در برخی مواردِ کاربست این تعبیر نیز تردید در تبیین مفاد آن و تزلزل در امکان استفادۀ حکم وضعی از آن مشهود است.[۳] با تتبع در اقوال فقیهان امامی پیرامون کاربست‌های روایی این واژه و توجه به اقوال فقهای امامیه دراین‌باره به نظر می‌رسد عدم‌استفادۀ حکم وضعی از این تعبیر یا توقف دراین‌باره، ناشی از قرائنی است که ایشان را از آن بازداشته است. همدانی، استعمال نفی بأس را در موارد توهم نجاست، دالّ بر حکم وضعی طهارت دانسته، دلیل این دلالت را فهم عرف شمرده است. فراتر از این، وی اثبات نجاست از راه ثبوت بأس را سیرۀ فقهای امامیه بر شمرده است.[۴] آقاضیاء عراقی، استفادۀ حکم وضعی از اثبات بأس را منوط به قرائن کرده است. وی دراین‌باره می‌نویسد: «معلوم أن البأس فی باب المعاملات منصرف إلی ما هو مرتکز ذهن السائل من حیث الصحة و الفساد؛ اثبات بأس در معاملات، راجع به همان امری است که سائل در پی پاسخ آن است و آن عبارت است از صحت و بطلان.»[۵] ایشان در بیانی دیگر اظهار داشته است: «المعهود من لسان نفی البأس فی کلام الامام، المتوجه الی ما فی ذهن السائل، من حیث الوضع و التکلیف؛ تعبیر نفی بأس در کلمات ائمه(ع) ازنظرِ اشاره به احکام وضعی و تکلیفی، دایرمدارِ سؤالی است که در ذهن سائل بوده است.»[۶] وی، در برخی موارد کاربست این واژه در فرهنگ روایی شیعه به‌دلیل تمرکز سائل بر جهت تکلیفی، استفادۀ حکم وضعی از این تعبیر را بر نتابیده است.[۷]

۶. تعلق نفی بأس به ذوات

در برخی مواضع نیز علمای رجال دربارۀ بعضی از راویان حدیث، عبارت نفی بأس را به کار برده‌اند که

---

۱. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۴۵۹/۱؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۲۷۹/۱ و ۳۵۸/۱؛ ابن‌شهید ثانی، معالم الدین، ۴۸۵/۲؛ علوی عاملی، مناهج الأخیار، ۴۴/۱؛ محقق سبزواری، ذخیرة المعاد، ۴۶۹/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۷/۷۷؛ جزائری، کشف الأسرار، ۱۵۳/۲؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۸۸/۵؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۲۹۹/۵؛ عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۳۲/۲؛ خمینی، کتاب البیع، ۳۹۴/۳؛ خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۱۲۸/۲؛ صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۳۴۱/۳؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۵۶۹/۴.

۲. نک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۱۱/۵؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۵۷۱/۲؛ شهید ثانی، رسائل، ۸۵/۱؛ شهید ثانی، روض الجنان، ۳۶۲/۱؛ فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ۴۹/۴؛ علوی عاملی، مناهج الأخیار، ۷۳/۱؛ محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۳۷۶/۳؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۱۰/۵؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۱۰۱/۵ و ۴۲۹/۴؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۲۰/۱ و ۱۱۱/۲۳؛ مامقانی، نهایة المقال، ۲۱۵؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۲۳.

۳. نک: شیخ بهایی، الحبل المتین، ۱۰۳؛ محقق سبزواری، ذخیرة المعاد، ۵۶۹/۲؛ فیض کاشانی، الوافی، ۲۲۲/۶؛ محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۲۰۹/۴؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۷۷/۱۸؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۷۲/۲.

۴. همدانی، مصباح الفقیه، ۳۲۹/۱.

۵. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۲۴۷/۵.

۶. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۱۷۱/۳.

۷. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۳۱/۲.

به نظر می‌رسد چنین تعبیری دال بر جواز عمل به روایات آن راوی باشد.[۱] شهید ثانی استفادهٔ توثیق از چنین تعبیری را نپذیرفته و نهایت دلالت آن را اثبات ایمان راوی بر شمرده است.[۲] تعلق نفی بأس به ذوات آدمیان در برخی از سؤالاتی که از ائمه(ع) شده است نیز در جای خود درخورِ توجه است.[۳] فیض کاشانی، مفاد چنین تعبیری را حُسن اعتقاد دانسته است.[۴] پیش‌تر نیز به توقف محقق اردبیلی در این مواضع و قول وی به اجمال اشاره شد.[۵]

۷. مفهوم‌شناسی نفی بأس در تعابیر روایی (نظریهٔ مختار)

به نظر می‌رسد که نفی بأس در تعابیر روایی، مفید جواز و عدم‌الزام است. برای اثبات این ادعا (دلالت نفی بأس بر جواز و عدم‌امکان استفادهٔ الزام از آن) می‌توان به ادلهٔ زیر تمسک کرد:

أ. با نظرداشت کاربست‌های قرآنی بأس، معنای لغوی آن و ظهور نفی آن در نفی عذاب و عقاب و کیفر، به نظر می‌رسد مفاد نفی بأس و مستظهر از استعمال آن در تعابیر روایی، بیان عدم‌توجه نهی شرعی به آن امری است که بأس از آن نفی شده و فراتر از این، دلالتی در این تعبیر نیست؛ بیان معنای تأمین و نفی عذاب در تبیین مفاد نفی بأس از سوی اهل لغت، شاهدی وثیق بر این معناست. به بیان دیگر، نفی بأس، جواز شرعیِ موضوع را می‌رساند و اینکه ترک آن موضوع از سوی شارع مقدس الزامی شمرده نشده است. ازاین‌رو، مدلول این عبارت، نفی حظر و منع شرعی دربارهٔ «ما نفی عنه البأس» است.

ب. ظهور این مفهوم در عدم‌الزام، بیشتر از ظهور آن در الزام است و صدور تعبیر نفی بأس برای بیان وجوب از سوی شارع پسندیده نیست؛ لذا نمی‌توان وجوب را از مداليل آن تلقی کرد. به بیان روشن‌تر، منع شرعی، متوجه وجوب نیست و بلکه فعل آن الزامی است؛ اما اینکه شارع در پاسخ سؤال کسی که شبهه در توجه حظر شارع به رفتاری اختیاری دارد، صرفاً به بیان فقدان آن حظر و منع اکتفا کند و متعرض بیان وجوب نشود، بعید به نظر می‌رسد. دفع توهم حظر در مظانّ وجودِ آن لازم است، اما افزون بر این، بر شارع با لحاظ حیثیت ربوبیت تشریعی او لازم است که مکلفِ جاهل به الزام فعل را بدان راهنمایی و ارشاد کند. ازاین‌رو، از باب تقدیم اظهر بر ظاهر در مقام استظهار، وجوب از مداليل این مفهوم کنار نهاده می‌شود.

ج. افزون بر این، تعبیر به نفی بأس در مقام استفهام از امری الزامی، عقلایی نیست. فیض کاشانی، استفادهٔ افضلیت را از تعبیر نفی بأس نپذیرفته و سؤال از بأس و توهم منع را قرینهٔ بر عدم‌امکان اخذ آن در

---

۱. نک: نجاشی، رجال النجاشی، ۱۸۶.

۲. شهید ثانی، رسائل، ۹۹۰/۲.

۳. نک: طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۴۷/۵.

۴. فیض کاشانی، الوافی، ۳۳۰/۱۲.

۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۲۲۶/۱۱.

مفهوم نفی بأس تلقی کرده است.[۱] نراقی نیز در بیانی مشابه بر همین نکته تأکید کرده است.[۲] آیت‌الله حکیم نیز جواز مستفاد از نفی بأس را غیرالزامی شمرده است.[۳]

د. مشهور علمای اصول فقه امامیه، ظهور صیغهٔ امر را درصورتی‌که عقیب حظر یا توهم آن واقع شده باشد، در وجوب نپذیرفته و تعقب حظر یا توهم آن را مانع استظهار وجوب از این صیغه دانسته‌اند.[٤] اگر صیغهٔ امری که قدرت آن در افادهٔ وجوب بسی بیشتر از تعبیر لا بأس است، نتواند پس از حظر یا توهم آن وجوب را برساند؛ به‌طریق اولیٰ تعبیر به نفی بأس، در مقام دفع توهم حظر و منعی که پندار سائل بوده، در این زمینه افاده و ظهوری نخواهد داشت.

ازاین‌رو، مفهوم نفی بأس در احکام تکلیفی مساوق است با استحباب، کراهت یا اباحه و ظهوری در هیچ‌کدام از این احکام سه‌گانه ندارد، بلکه صرفاً رافع حظر و منع دربارهٔ موضوع است. به‌عبارت‌دیگر، همان‌گونه که امر عقیبِ حظر دلالتی بر الزام ندارد و صرفاً رافع حظر و منعی است که سائل راجع به آن متوهم بوده است، نفی بأس از موضوعی که سائل توهم عدم‌جواز شرعی آن را دارد نیز همین‌گونه است و نمی‌تواند دلالتی بر وجوب داشته باشد.

۸. مفهوم‌شناسی ثبوت بأس در تعابیر روایی (نظریهٔ مختار)

پس از تبیین مفاد نفی بأس، مفاد ثبوت بأس نیز روشن می‌شود که با عنایت به معنای لغوی بأس و شمول آن بر مفهوم عقاب و نیز تبادری که در کلمات برخی فقها بدان اشاره شده است[۵] و تباین و تناقض، نفی و ثبوتِ[٦] عدم‌جواز و تحریم است و دلالت آن بر مطلق مرجوحیت و اشتمال آن بر کراهت، پذیرفتنی نیست.

۹. استفادهٔ حکم وضعی از نفی و ثبوت بأس (نظریهٔ مختار)

به نظر می‌رسد دامنهٔ مفهومی نفی بأس به گستردگی جملگی احکام تکلیفی و وضعی نیست، بلکه این تعبیر تنها در حوزهٔ احکام تکلیفی قابلیت و صلاحیتِ دلالت دارد. در احکام وضعی که مجتهد در پی یافتن حکم صحت و فساد، طهارت و نجاست و محمولاتی از این قبیل است، نمی‌تواند نفی بأس را دال بر

۱. فیض کاشانی، الوافی، ۳۰۵/۷.
۲. نراقی، مستند الشیعة، ۲۹٤/۱۲.
۳. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۵۷۱/۷.
٤. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۷۷.
۵. محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۲۸۵/۲.
٦. صدر، ماوراء الفقه، ۱۳۹/۳؛ طباطبایی، وسیلة الوسائل، ۳۹٤.

این احکام قرار دهد. البته ممکن است در جایی به‌دلیل مبانی مختار از سوی مجتهد در بحث اقتضا یا عدم اقتضای نهی دربارهٔ فساد و بطلان معامله، با اثبات بأس راجع به امری، این توجه نیز حظـر و منـع مقتضـی فساد آن قلمداد شود؛ ولی روشن است که فهم این حکم وضعی از راه ثبوت بـأس صـورت نگرفتـه اسـت، بلکه لازمهٔ ثبوت بأس است و نمی‌توان صحت را مفهوم بلاواسطهٔ نفی بأس تلقی کرد. به تعبیر دیگر، ثبوت بأس، منهی‌عنه‌بودنِ آن رفتار را ثابت می‌کند و اگر آن نهی، مقتضی بطلان شمرده شـود، می‌تـوان از ایـن راه فساد را نیز استفاده کرد. به بیان رساتر، مفهوم مطابقیِ ثبوت بأس، همان توجه حظـر و منـع شـارع مقـدس است و مفهوم التزامی و مع‌الواسطهٔ آن، در فرض ثبوت مفهوم در تعبیر مشتمل بر نفی بأس، پذیرش حجیت مفهوم و دلالت نهی بر فساد، فساد و بطلان است. لذا به نظر می‌رسد فقهای امامیه در مقام اسـتفادهٔ حکـم وضعی از نفی بأس، لوازم میانی را نادیده گرفته و بدون احراز آن، حکم وضعی را استفاده کرده‌انـد، اگرچـه در برخی موارد به‌دلیل ثبوت آن لوازم و عدم‌توجه به آن، در این رأی صائب بوده‌اند. توجـه بـه ایـن نکتـه در حوزهٔ افادهٔ مفهومی نفی بأس و ثبوت بأس، بسیاری از نزاع‌های موجود در متون فقهی را که پیرامون استفادهٔ از این تعبیر در کلمات ائمه(ع) صورت گرفته است، مرتفـع خواهـد کـرد. بنـابراین، نفـی بـأس در احکـام وضعی صرفاً مفید عدم‌ردع شرعی دربارهٔ آن احکام است و تعرضی به مفـاهیمی نظیـر صـحت و بطـلان و طهارت و نجاست ندارد. دلائلی چند را می‌توان در مقام استدلال بر این مدعا ذکر کرد:

۱. دلیل اول، توجه به‌معنای لغوی این ماده است. با دقت در معنای لغوی این ماده، تناسبی میان معنای مزبور و تشریع در حوزهٔ احکام وضعی یافت نمی‌شود که توجه مجـازاتی دربـارهٔ آن منتفـی اسـت. مفهـوم عذاب، عقاب و کیفرِ مستفاد از این مادهٔ لغوی، تنها در حوزهٔ تشریع احکام تکلیفی قابل تصـور و تصـادق است.

۲. دلیل دوم بر این ادعا که مؤید اعتبار معنای لغوی آن نیز اسـت، کاربسـت‌های ایـن مـادهٔ لغـوی در کتاب الهی است. هیچ‌کدام از این استعمالات، مربوط به دانـش فقـه و حـوزهٔ رفتارهـای اختیـاری انسـان نیست؛ اما چنین کاربردهایی نشان‌دهندهٔ آن است که متفاهم عرفی از این مادهٔ لغوی در عصر تشریع همان معنای عذاب، عقاب و مجازات بوده است و درصورتی‌که فراتر از این امر، در افادهٔ مطلوب دیگری بـه کـار رفته است، از باب لازمهٔ مفهوم و معنای آن بوده است، نه اینکه مفهوم مطابقی آن باشد.

۳. دلیل سوم بر این ادعا، تعارض مستقر در روایاتی که مشتمل بر نفـی بـأس بـوده و از سـوی فقهـای امامیه دال بر احکام وضعی قلمداد شده است با روایاتی است که با تعبیـری غیـر از نفـی بـأس، ظهـور در بطلان وضعی دارد و این معنا از آن به‌روشنی استفاده می‌شود. از دیگر سوی، تناسب مبنای مزبـور در افـادهٔ مفهومی نفی بأس، منطبق بر ضابطهٔ «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح» است و ایـن تعـارض بـدوی در روایاتِ صحیح را خواهد زدود، هرچند که ممکن است با نظرداشت مفهوم التزامیِ نفی بأس، بروز تعارض

در منطوق و مفهوم، اجتناب‌نشدنی باشد؛ اما با دقت در لوازم ظهور نفی بأس در تحکیم وضعی، ایـن امـر در همهٔ موارد پیش نخواهد آمد.

٤. توسعهٔ مفهومی نفی بأس و تسری آن به نفی احکام وضعی، ادعایی بدون دلیل است. افزون بـر آن، مدلول لغوی این واژه و کاربردهای قرآنی آن با این ادعا تنافی دارد. به تعبیر دیگر، قـدر متـیقن از اسـتعمال این تعبیر، نفی توهم حظر و عزیمت است و دلالت آن بر ورای این معنا نیازمند دلیلی است که نشانی از آن نیست.

٥. شاید بتوان تبادرِ معنای رخصت فعلی و عملی از تعبیر نفی بأس را به‌عنوان دلیلی دیگر بر این مدعا بر شمرد. به‌عبارت‌دیگر، با ملاحظهٔ کاربست‌های عرفی نفی بأس چنین به نظر می‌رسد که عقلا این تعبیر را در مقام توهم حظر و منع، در خصوص افعال و رفتارهای اختیاری به کار می‌برند، هرچند که ممکن اسـت با اتکای بر قرائن، آن را در مواضع دیگر نیز استعمال کنند. ازاین‌رو، لازم است که متعلق نفی بأس، رفتـاری اختیاری شمرده و مفاد آن جواز تکلیفی دانسته شود؛ البته اگر در موردی از کاربست‌های این خطاب شرعی مجالی برای حمل آن بر حکم تکلیفی نباشد، این امر قرینه‌ای بر اسـتعمال آن در غیـر موضـوع‌لـه اسـت و می‌توان در چنین موردی نفی بأس را مبنای استفادهٔ حکم وضعی قرار داد. نکتهٔ دیگر آنکه، دلالت نفی بأس بر احکام وضعی منوط به آن است که امکان تعلق جعل تشریعی به این دسته از احکـام پذیرفتـه شـود و در این زمینه مبنایی مانند مبنای فاضل تونی که قائل به اعتباری‌بـودن احکـام وضـعی اسـت[1] یـا نظریـهٔ شـیخ انصاری که انتزاعی‌بودن احکام وضعی را برگزیده است،[2] اختیار شود. در غیر این صورت، چنانچـه مبنـای آخوند خراسانی مبنی‌بر تفصیل در مسئله و غیراعتباری‌بودن پاره‌ای از احکام وضعی[3] گزینش شود، مجـالی برای حمل آن بر حکم وضعی در آن دسته از احکام نخواهد ماند.

البته باید توجه داشت که استفادهٔ معانی پیش‌گفته از این مفهوم واژه، افزون بر کشف موضوع‌له لغـوی، کثرت استعمال (انصراف)، دقت در مدلول کاربردهای قرآنی و کلمات فقیهان شـیعی، منـوط بـر ملاحظـهٔ دیگر مناشئ ظهور از قبیل مقدمات حکمت، قرینهٔ سؤال، قرینهٔ سیاق و قرائن خاص است و چنان‌که روشن است امکان حمل آن بر معنایی دیگر با لحاظ قرائن، دور از ذهن و ممتنع نیست. امـا درصـورتی‌کـه چنـین توانی در قرینه نباشد یا حمل آن بر معنایی غیر از معنای وضعی و مستظهر اولیه، مستلزم تالی فاسد باشـد، استفادهٔ معانی پیش‌گفته از آن ضروری است.

١. تونی، الوافیة، ٢٠٢.
٢. انصاری، فرائد الأصول، ١٢٦/٣.
٣. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ٤٠٠.

۱۰. تطبیق نظریهٔ مختار بر برخی از روایات

در روایات فراوانی از اهل بیت(ع) توهم لزوم اجتناب از اعیـانی زدوده شـده کـه احتمـال نجاسـت آن می‌رود و به نفی بأس از آن پرداخته شده است. برای نمونه به چند روایت دراین‌باره اشاره می‌شود:

۱۰ . ۱. فُضیل می‌گوید: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ(ع) عَنِ الْجُنُبِ يغْتَسِلُ فَينْتَضِحُ مِنَ الْأَرْضِ فِی الْإِنَاءِ فَقَالَ لَا بَأْسَ هَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَی ما جَعَلَ عَلَيكُمْ فِی الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛[۱] از امام صادق(ع) دربارهٔ جُنُبی سؤال شـد که در حال غسل‌کردن است و مقداری از آبی که بر تن خویش می‌ریزد بـه ظرفـی کـه از آن غسـل می‌کنـد تراوش می‌کند. امام(ع) پاسخ دادند: زیانی نخواهد رساند، این مورد مصداقی از گفتار خدای متعال اسـت که در دین [اسلام] کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد.»[۲] تعبیر «لا بأس» در این روایت و روایاتی دیگر که به نفی بأس ناشی از توهم نجاست پرداخته شده اسـت، دال بـر عـدم‌لـزوم اجتنـاب اسـت و اسـتدلال امام(ع) به آیهٔ هفتادوهشتم سورهٔ حج مؤید آن است که امام(ع) در مقام تبیین حکـم وضـعی (طهـارت یـا نجاست واقعی) نیست؛ بلکه مراد وی، تبیین حکم تکلیفی و جوازی است که رافع تحیـر مکلـف در مقـام عمل است. به نظر می‌رسد آیت‌الله خویی، اگرچه در مواضع متعددی نفی بـأس را مسـتند حکـم وضـعی طهارت قرار داده است، در استفادهٔ از این روایت در مقام استنباط، بـه عـدم‌منـع شـرعی دربـارهٔ اسـتفاده از چنین آبی در وضو و غسل اکتفا کرده و متعرض استفادهٔ طهارت از آن نشده است که ممکن است ناشـی از استدلال امام(ع) به آیهٔ نفی حَرَج باشد.[۳]

۱۰ . ۲. در روایتی نیز احول می‌گوید: «قَالَ لِأَبِی‌عَبْدِاللَّهِ(ع) فِی حَدِيثٍ الرَّجُلُ يسْتَنْجِی فَيقَعُ ثَوْبُهُ فِـی الْمَاءِ الَّذِی اسْتَنْجَی بِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ فَسَكَتَ فَقَالَ أَ وَ تَدْرِی لِمَ صَارَ لَا بَأْسَ بِـهِ قَـالَ قُلْـتُ لَا وَ اللَّـهِ فَقَـالَ إِنَّ الْمَاءَ أَكْثَرُ مِنَ الْقَذَرِ؛ راوی از امام صـادق(ع) دربـارهٔ مـردی کـه در حـال اسـتنجا لباسـش در آب اسـتنجا می‌افتد، سؤال کرد. امام(ع) فرمود: زیانی از آن حاصل نمی‌شود. سپس امـام(ع) درنگـی کـرد و پـس از آن فرمود: آیا می‌دانی چرا گزندی از آن نمی‌رسد؟ راوی گفت: سوگند به خدا که نمی‌دانم. امام(ع) فرمود: زیرا در آب استنجا، آب غالب بر عین نجاست است.»[٤] امام(ع) در این روایت، توهم نجاست حاصل از تلاقی لباس و آب استنجا را زدوده و در تعلیل نفی بأس، به غلبهٔ آب بر عین نجس اشاره کرده است. تعلیل موجود در گفتار امام صادق(ع) مشعر به این معناست که وی در مقام تعلیم وظیفهٔ عملی مکلـف در هنگـام شـک بوده و قصدی برای تعرض به حکم طهارت یا نجاست آب استنجا نداشته است. آیت‌الله خویی نیز به‌دلیـل

---

۱. حج: ۷۸.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ۸٦/۱.

۳. خویی، فی شرح العروة الوثقی، ۳۰۰/۲.

٤. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۲/۱.

تعلیل مذکور در ذیل روایت، روایت مزبور را در بیان طهارت یا نجاست آب ساکت دانسته است.[۱] به نظر می‌رسد اینکه مفهوم این تعلیل را منحصر در این مورد خاص بدانیم و آن را اشاره‌ای به مفاد نفی بأس نشمریم، با گزینش حکیمانهٔ امام(ع) در انتخاب چنین تعبیری سازگار نباشد. ازاین‌رو، بایستی مفاد روایاتی از این قبیل در باب طهارت را تعلیم اصل طهارت و جواز استعمال عینی که شک در طهارت آن شده است دانسته شود و قائل به تعرضی به حکم وضعی در آن نشود. پرواضح است که اصل عملی طهارت محرز واقع نیست و فراتر از جواز تکلیفی، به‌دلیل فقدان واقع‌نمایی نمی‌تواند دال بر طهارت واقعی قلمداد شود. از سوی دیگر، خوانساری به‌دلیل احتمال ارادهٔ عفو نجاست در این دسته از اخبار، استفادهٔ صِرف طهارت را ممنوع دانسته است.[۲] محدث بحرانی نیز نفی بأس در چنین روایاتی را اعم از طهارت دانسته و بر لزوم استناد بر قرائن دیگر در اثبات طهارت تأکید کرده است.[۳] سیدمصطفی خمینی نیز در برخی از فروع فقهی با اشارهٔ به همین احتمال از حمل نفی بأس بر طهارت اجتناب کرده است.[۴] وی در برخی مواضع کاربرد بأس، مفاد آن را لزوم اجتناب شمرده که حکمی تکلیفی است و لازمهٔ ثبوت این حکم تکلیفی را نجاست دانسته است.[۵] البته امام خمینی این احتمال را مردود دانسته و ظهور چنین اخباری در نجاست معفو را خلاف متفاهم عرفی و ظاهر روایات شمرده است.[۶]

۱۰. ۳. حسین‌بن‌منذر نیز در روایتی نقل می‌کند: «قُلْتُ لِأَبِی‌عَبْدِاللَّهِ(ع) یجِیئُنِی الرَّجُلُ، فَیطْلُبُ الْعِینَةَ،[۷] فَأَشْتَرِی لَهُ الْمَتَاعَ مُرَابَحَةً، ثُمَّ أَبِیعُهُ إِیاهُ، ثُمَّ أَشْتَرِیهِ مِنْهُ مَکَانِی. قَالَ فَقَالَ إِذَا کَانَ بِالْخِیارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ یبِعْ، وَ کُنْتَ أَنْتَ أَیضاً بِالْخِیارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَیتَ وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ، فَلَا بَأْسَ. قَالَ قُلْتُ فَإِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ یزْعُمُونَ أَنَّ هذَا فَاسِدٌ، وَ یقُولُونَ إِنْ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ؟ فَقَالَ إِنَّمَا هذَا تَقْدِیمٌ وَ تَأْخِیرٌ، فَلَا بَأْسَ بِهِ؛ به امام صادق(ع) عرضه داشتم که مردی نزد من آمده و طالب کالای معینی است. من آن کالا را به‌قصد مرابحه برای او خریدم و سپس به او فروختم. سپس او در جایگاه بایع قرار گرفت و من به‌عنوان مشتری، کالا را از او خریدم. راوی می‌گوید امام صادق(ع) فرمود: اگر تو اختیار داشته باشی که آن کالا را بفروشی یا نفروشی و همچنین تو در خریداری آن کالا مختار باشی، در این معامله منعی نیست. راوی می‌گوید به امام(ع) عرض کردم: اهل مسجد این معامله را فاسد می‌پندارند و می‌گویند چنین معامله‌ای تنها در صورتی

---

۱. خویی، فی شرح العروة الوثقی، ۳۰۲/۲.

۲. محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۳۷۷/۳ و ۶۷/۴.

۳. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۷۴/۱.

۴. خمینی، مصطفی، کتاب الطهارة، ۱۳۱/۲.

۵. خمینی، مصطفی، کتاب الطهارة، ۳۳۲/۲.

۶. خمینی، کتاب الطهارة، ۳۴۹/۴.

۱۲۹. بیع عینه به خرید کالا به‌صورت نسیه و فروش نقدی آن به بهای کمتر گفته می‌شود. این نوع از بیع، یکی از حیل فرار از ربا شمرده شده است (نک: خویی، مصباح الفقاهة، ۵۳۱/۵).

صحیح است که خریدار، کالا را پس از چند ماه برای فروش بازگرداند؟ امام(ع) فرمود: این امر تنها تقدیم و تأخیری در بیع متعاقب است و اثری در صحت و فساد ندارد.»[1] شیخ انصاری در توضیح مضمون این روایت می‌نویسد: «مراد از خیار در این روایت، اختیار عرفی در مقابل اشتراط است. ازاین‌رو، روایت، دال بر ثبوت بأس در فرضی است که یکی از متعاملین به‌دلیل التزام به بیع یا شراء، اختیار را از خویش سلب کرده باشد. اگر ثبوت بأس در این روایت راجع به بیع نخست باشد، مطلوب ثابت است، اما اگر ثبوت بأس ناظر به بیع دوم باشد، این بطلان وجهی نخواهد داشت و مستفاد از آن همان بطلان بیع نخست است، زیرا اگر بیع نخست صحیح باشد، بیع دوم نیز که بر آن مترتب شده، صحیح خواهد بود و بأسی به آن توجه نخواهد یافت؛ بلکه به مقتضای تحقق شرط، لازم خواهد شد. برخی از فقها، استفادهٔ این معنا از روایت را به‌دلیل عدم‌دلالت بأس بر بطلان ممنوع دانسته‌اند که فساد آن روشن است.»[2] فقیهی که شیخ انصاری در کلامش به وی اعتراض کرده، صاحب‌جواهر است، زیرا وی در استفادهٔ بطلان از این روایت تشکیک کرده است.[3] اگر در این روایت، مفهوم نفی بأس و واژهٔ فاسد را حمل بر جواز و عدم‌جواز تکلیفی کنیم، نزاع مزبور منتفی خواهد شد، زیرا بیع عینه درصورتی‌که معاملهٔ نخست مشروط به انجام معاملهٔ دوم نشود، جایز و مشروع است و ربوی شمرده نمی‌شود و راجع به معاملهٔ دوم الزامی بر متعاملین نیست و اگر مشروط شود، به‌گونه‌ای که خریدار ملزم به فروختن و فروشنده ملزم به خریدن باشد، معامله صحیح نیست.

۱۰. ٤. دربارهٔ روایت محمدبن‌مضارب از امام صادق(ع): «لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذِرَةِ؛ در فروش مدفوع انسان گزندی نیست»[4] و روایت یعقوب‌بن‌شعیب از ایشان: «ثَمَنُ الْعَذِرَةِ مِنَ السُّحْتِ؛ مالی که از فروش مدفوع انسان حاصل می‌شود نامشروع است» نیز[5] با اتخاذ مبنای مزبور روشن می‌شود که مدلول روایت نخست، جواز تکلیفی است و لذا نمی‌توان آن را با مدلول روایت دوم که دال بر عدم‌جواز وضعی در صورت پذیرش استفادهٔ حکم وضعی بطلان از سُحت‌بودن ثمن است،[6] متعارض دانست. البته ممکن است گفته شود جواز تکلیفی مستفاد از نفی بأسی که به فعل مکلف تعلق گرفته است را می‌توان مبنای فهم جواز وضعی و صحت قرار داد، اما باید توجه داشت که جواز تکلیفی معامله‌ای خاص به‌معنای صحت جملگی مصادیق آن نیست و ممکن است در موردی به‌دلیل عدم‌توجه قصد به منفعت حلال، حکم به بطلان و سُحت‌بودن ثمن شود. به تعبیر دیگر، مستفاد از روایت محمدبن‌مظاهر، جواز تکلیفی چنین معامله‌ای

---

۱. کلینی، کافی، ۱۸۰/۱۰.
۲. انصاری، کتاب المکاسب، ۲۳۵/٦.
۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۱۱/۲۳.
٤. کلینی، کافی، ۲٥٦/۱۰.
٥. طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۷۲/٦.
۱۳٥. برخی فقهای امامیه نهی متعلق به آثار معاملات را مفید فساد ندانسته‌اند (نک: خمینی، تحریرات فی الأصول، ۳۷۰/٤).

است و آنچه از روایت یعقوب‌بن‌شعیب استفاده می‌شود بطلان و فساد در موردی خاص است.

۱۰. ۵. در روایتی که سعدان‌بن‌مسلم از امام صادق(ع) نقل کرده است: «لَا بَأْسَ بِتَزْوِيجِ الْبِكْرِ إِذَا رَضِيتْ مِنْ غَيرِ إِذْنِ أَبِيهَا؛ در ازدواج با دختر باکره درصورتی‌که وی راضی باشد، بدون استیذان از ولی زیانی حاصل نخواهد شد»،[1] حمل نفی بأس بر جواز تکلیفی، نافی لزوم استیذان از ولی نخواهد بود. ازاین‌رو، هنگامی‌که مانعی بر سر راه حمل نفی بأس بر جواز تکلیفی نیست، حمل آن بر حکم وضعی شایسته نیست و عنایت به این امر می‌تواند برخی مجالات تعارض و تنافی روایات صحیح را امحا کند.

نتیجه‌گیری

مفاد نفی بأس صرفاً انتفای حظر، منع و عقاب در احکام تکلیفی است و این تعبیر روایی دلالتی بر جواز در احکام وضعی ندارد. در مقام استدلال بر این مدعا می‌توان به گفتار اهل لغت، کاربست‌های قرآنی مادهٔ بأس، تعارض حاصل از توسعهٔ مدلول نفی بأس و رفع پاره‌ای از موارد آن از راه تضییق این دایرهٔ مفهومی و فقدان دلیل دربارهٔ توسعهٔ مدلول نفی بأس اشاره کرد. البته در مواضعی که گریزی از استفادهٔ حکم وضعی از آن نباشد، می‌توان همین امر را قرینه‌ای بر کاربرد آن در حوزهٔ اباحهٔ وضعی قلمداد کرد. در حوزهٔ احکام تکلیفی، نفی بأس دال بر رخصت و جواز غیرالزامی است که با استحباب، اباحه و کراهت مساوق است و وجوب در گسترهٔ معنایی آن جایی ندارد، زیرا فهم عدم‌الزام از آن اظهر است و دفع توهم حظر بدون اشارهٔ به الزام، با حکمت و حیثیت ربوبی مصدر تشریع متنافی است.

منابع

قرآن کریم

ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: اسماعیلیان. چاپ‌چهارم، ۱۳۶۷.

______________. معانی الأخبار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۰۳ق.

ابن‌درید، محمدبن‌حسن. جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم. چاپ‌اول، ۱۹۸۸م.

ابن‌شهید ثانی، حسن‌بن‌زین‌الدین. معالم الدین و ملاذ المجتهدین: قسم الفقه. قم: مؤسسة الفقه. چاپ‌اول، ۱۴۱۸ق.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۰۴ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الصادر. چاپ‌سوم، ۱۴۱۴ق.

ازهری، محمدبن‌احمد. تهذیب اللغة. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ‌اول، ۱۴۲۱ق.

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۸۰/۷.

اشکنانی، عبدالله. نفی البأس فی الأحادیث الفقهیة. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی. چاپ‌نهم، ۱۴۲۸ق.

________. کتاب الصلاة. قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

________. کتاب الطهارة. قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

________. کتاب المکاسب. قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

ایروانی، علی. حاشیة المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۰۶ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین. کفایة الأصول. قم: آل‌البیت. چاپ‌پنجم، ۱۴۲۹ق.

آذرنوش، آذرتاش. فرهنگ معاصر عربی‌فارسی. تهران: نی. چاپ‌پنجم، ۱۳۸۴.

بجنوردی، حسن. القواعد الفقهیة. قم: هادی. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.

بحرالعلوم، محمدمهدی‌بن‌مرتضی. مصابیح الأحکام. قم: میثم تمار. چاپ‌اول، ۱۴۲۷ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. اجوبة المسائل البهبهانیة. قم: دار إحیاء الأحیاء لعلماء البحرین و القطیف و الأحساء. چاپ‌اول، ۱۴۰۶ق.

________. الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۰۵ق.

بهبهانی، محمدباقربن‌محمداکمل. مصابیح الظلام. قم: مؤسسهٔ علامه وحید بهبهانی. چاپ‌اول، ۱۴۲۴ق.

تبریزی، جواد. ارشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب. قم: اسماعیلیان. چاپ‌سوم، ۱۴۱۶ق.

تونی، عبدالله‌بن‌محمد. الوافیة فی أصول الفقه. قم: مجمع الفکر الإسلامی. چاپ‌سوم، ۱۴۱۵ق.

جزائری، سیدنعمت‌الله. کشف الأسرار فی شرح الإستبصار. قم: دار الکتاب. چاپ‌اول، ۱۴۰۸ق.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد. الصحاح. بیروت: دار العلم. چاپ‌اول، ۱۳۷۶ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. وسائل الشیعة. قم: آل‌البیت. چاپ‌اول، ۱۴۰۹ق.

حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.

حکیم، سیدمحسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. چاپ‌اول، ۱۴۱۶ق.

حمیری، نشوان‌بن‌سعید. شمس العلوم. دمشق: دار الفکر. چاپ‌اول، ۱۴۲۰ق.

خمینی، روح‌الله. المکاسب المحرمة. قم: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

ـــــــــــــــــــ. کتاب البیع. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۴۲۱ق.

ـــــــــــــــــــ. کتاب الطهارة. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۴۲۱ق.

خمینی، مصطفی. تحریرات فی الأصول. قم: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۴۱۸ق.

ـــــــــــــــــــ. کتاب الطهارة. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۴۱۸ق.

خوانساری، محمد. تسدید القواعد فی حاشیة الفرائد. تهران: شیخ محمد قوانینی. چاپ‌اول، ۱۳۵۲.

خویی، سیدابوالقاسم. التنقیح فی شرح العروة الوثقی. قم: مؤسسهٔ احیاء آثار امام خویی. چاپ‌اول، ۱۴۱۸ق.

ـــــــــــــــــــ. مصباح الفقاهة من المعاملات. قم: انصاریان. چاپ‌اول، ۱۴۱۷ق.

ـــــــــــــــــــ. فقه الشیعة: کتاب الطهارة. قم: آفاق. چاپ‌سوم، ۱۴۱۸ق.

سبزواری، عبدالاعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: المنار. چاپ‌چهارم، ۱۴۱۳ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی. ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: آل‌البیت. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.

ـــــــــــــــــــ. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه. چاپ‌اول، ۱۴۱۴ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. رسائل. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه. چاپ‌اول، ۱۴۲۱ق.

ـــــــــــــــــــ. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه. چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

ـــــــــــــــــــ. فوائد القواعد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.

ـــــــــــــــــــ. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

شیخ بهایی، محمدبن‌حسین. الحبل المتین فی أحکام الدین. قم: کتاب‌فروشی بصیرتی. چاپ‌اول، ۱۳۹۰ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

صدر، محمد. ماوراء الفقه. بیروت: دار الأضواء. چاپ‌اول، ۱۴۲۰ق.

صدر، محمدباقر. بحوث فی شرح العروة الوثقی. قم: مجمع الشهید آیت‌الله الصدر العلمی. چاپ‌دوم، ۱۴۰۸ق.

طباطبایی، علی‌بن‌محمد. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: آل‌البیت. چاپ‌اول، ۱۴۱۸ق.

طباطبایی، محمدباقر. وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل. قم: بی‌نا. بی‌تا.

طوسی، محمدبن‌حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة. چاپ‌سوم، ۱۳۸۷ق.

ـــــــــــــــــــ. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ‌چهارم، ۱۴۰۷ق.

عاملی، محمدبن‌حسن. إستقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار. قم: آل‌البیت. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.
عراقی، ضیاءالدین. شرح تبصرة المتعلمین. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۴ق.
عسکری، حسن‌بن‌عبدالله. الفروق فی اللغة. بیروت: دار الآفاق الجدیدة. چاپ‌اول، ۱۴۰۰ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۱۳ق.
______________. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة. چاپ‌اول، ۱۴۱۲ق.
علوی عاملی، احمدبن‌زین‌الدین. مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار. قم: اسماعیلیان. بی‌تا.
فاضل جواد، جوادبن‌سعید. مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانۀ آیت‌الله مرعشی نجفی. چاپ‌اول، ۱۴۰۴ق.
فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ‌دوم، ۱۴۰۹ق.
فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی. الوافی. اصفهان: کتابخانۀ امام امیرالمؤمنین علی(ع). ۱۴۰۶ق.
قرشی بنابی، علی‌اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ‌ششم، ۱۳۷۱.
کاشف‌الغطاء، جعفربن‌خضر. شرح طهارة قواعد الأحکام. بی‌جا: کاشف الغطاء. بی‌تا.
کلینی، محمدبن‌یعقوب. کافی. قم: دار الحدیث. چاپ‌اول، ۱۴۲۹ق.
مازندرانی، محمدهادی‌بن‌محمدصالح. شرح فروع الکافی. بی‌جا: دار الحدیث. چاپ‌اول، ۱۴۲۹ق.
مامقانی، عبدالله‌بن‌محمدحسن. نهایة المقال فی تکملة غایة الآمال. قم: مجمع الذخائر الإسلامیة. چاپ‌اول، ۱۳۵۰ق.
مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر. چاپ‌اول، ۱۴۱۰ق.
______________. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانۀ آیت‌الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. بی‌جا: مؤسسۀ فرهنگی‌اسلامی کوشانپور. چاپ‌دوم، ۱۴۰۶ق.
محقق خوانساری، حسین‌بن‌محمد. مشارق الشموس فی شرح الدروس. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
محقق سبزواری، محمدباقربن‌محمدمؤمن. ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد. قم: آل‌البیت. چاپ‌اول، ۱۲۴۷ق.
محقق کرکی، علی‌بن‌حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل‌البیت. چاپ‌دوم، ۱۴۱۴ق.
مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد. تاج العروس. بیروت: دار الفکر. چاپ‌اول، ۱۴۱۴ق.

مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. لندن: دار الکتب العلمیة، مرکز نشـر آثـار علامـه مصـطفوی. چاپ‌سوم، ۱۴۳۰ق.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر. أنوار الفقاهة: کتاب التجارة. قم: مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع). چاپ‌اول، ۱۴۲۶ق.

موسوی عاملی، محمدبن‌علی. مدارک الأحکام فـی شـرح عبـادات شـرائع الإسـلام. بیـروت: آل‌البیـت. چـاپ‌اول، ۱۴۱۱ق.

ـــــــــــــــــ نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۱ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن‌محمدحسن. جامع الشتات فی اجوبة السؤالات. تهران: کیهان. چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

نایینی، محمدحسین. کتاب الصلاة. قم: مؤسسة النشر الإسلامیة. چاپ‌اول، ۱۴۱۱ق.

نجاشی، احمدبن‌علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامیة. ۱۴۰۷ق.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی. عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه. چاپ‌اول، ۱۴۱۷ق.

ـــــــــــــــــ مستند الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: آل‌البیت. چاپ‌اول، ۱۴۱۵ق.

همدانی، رضابن‌محمدهادی. مصباح الفقیه. قم: مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسـلامی. چـاپ اول، ۱۴۱۶ق.